

گزیده‌ای از سخنان ائمه شیعه و مشایخ صوفیه در يك مجموعه نفیس خطی

با مقدمه و تصحیح نصرالله پورجوادی

محققانی که درباره نویسندگان اسلامی تحقیق می‌کنند معمولاً به جستجوی کتابها و رسائل کامل نویسندگان مورد نظر می‌پردازند و سعی می‌کنند با به دست آوردن نسخه‌های متعدد به تصحیح و بازسازی این متون بپردازند. این کار البته نخستین قدمی است که در راه شناسایی آثار پیشینیان و احیاء آنها باید برداشت. اما در مجموعه‌های خطی، گاهی علاوه بر آثار بزرگ یا رساله‌های کامل نویسندگان مختلف، مطالبی هم درج شده است که جسته و گریخته از میان آثار دیگر انتخاب شده و در مجموعه ضبط شده است. این منتخبات گاهی از يك نویسنده معین است، یا از نویسندگان متعدد. گاه از آثار متعدد يك نویسنده است، و گاه از آثار مختلف. مطالب انتخاب شده نیز گاه به نثر است و گاه به نظم، و گاه مخلوطی از این دو. گاه به عربی است و گاه (بخصوص در مجموعه‌های ایرانی) به فارسی و گاه مخلوطی از فارسی و عربی. موضوعات این مطالب نیز بر حسب ذوق و سلیقه گردآورنده یا کاتب مجموعه فرق می‌کند. به هر حال، این نوع گزیده‌ها، به خصوص اگر قدمت آنها بالنسبه زیاد باشد، و مثلاً متعلق به

شش هفت قرن اول باشد، ارزش وافری خواهند داشت، چه گاهی مطالبی در این گزیده‌هاست که در آثار شناخته شده نیامده، یا اگر آمده باشد، می‌توان از این مطالب در تصحیح منابع اصلی کمک گرفت. مثلاً ما در بعضی از این منتخبات گاهی به ابیاتی از شعرای قدیم ایرانی برمی‌خوریم که در دیوانهای آنها ضبط نشده یا با آنها اختلاف قرائت دارد. علاوه بر این، گزیده‌ها و مطالب پراکنده در مجموعه‌ها می‌تواند در شناخت خود مجموعه و کاتب یا گردآورنده آن به طور کلی مؤثر باشد.

تعداد این نوع مجموعه‌ها و جنگ‌ها و سفینه‌ها در کتابخانه‌هایی که آثار اسلامی در آنها نگهداری می‌شود البته بسیار است. بسیاری از این آثار نیز فهرست شده است. ولی متأسفانه اغلب فهرست نگاران کمتر به اهمیت و ارزش این منتخبات توجه کرده و از معرفی دقیق آنها خودداری کرده‌اند. البته، معرفی این نوع مطالب برای فهرست‌نگار دشوارتر از معرفی کتابها و رسائل کامل است. کتابها و رسائل معمولاً اسم دارند و نویسندگان آنها را نیز غالباً می‌توان شناخت. موضوع اثر و اول و آخر و فصول و ابواب آنها را نیز می‌توان مشخص کرد. ولی در مورد يك گزیده، هیچ يك از این کارها را نمی‌توان انجام داد. به همین دلیل، ما نمی‌توانیم از روی فهرستها به ماهیت گزیده‌ها و اهمیت و ارزش آنها پی ببریم، مگر اینکه اشخاصی پیدا شوند که با فرصت بیشتر مجموعه یا جنگ را به دقت مطالعه کنند و در صورت تشخیص اهمیت يك گزیده به چاپ و نشر آن مبادرت ورزند. این کار مسلماً احتیاج به مقدماتی دارد که هم اکنون کاملاً فراهم نیست. یکی از این مقدمات این است که لااقل در هر کتابخانه فهرست جداگانه‌ای هم از این نوع مجموعه‌ها فراهم آید و از این طریق نظر محققان به وجود آنها جلب گردد.

باری، یکی از بهترین و ارزشمندترین مجموعه‌های خطی مجموعه‌ای است که با شماره ۳۶۸۲ در کتابخانه چستر بیٹی نگهداری می‌شود. این مجموعه نسبتاً بزرگ و پر محتواست و مشتمل بر دهها اثر کوچک و کامل و ناقص است. موضوع مطالب عموماً تصوف و عرفان است، و در حد خود به منزله کتابخانه کوچک، ولی جامعی است در این موضوع. تاریخ کتابت نسخه ۸۰۶ تا ۸۰۷ هجری است و کاتب آن محمد بن ابی المکارم قزوینی زاکانی است. مجموعه توسط يك کاتب ایرانی و باسواد تهیه شده است. کاتب عربی و فارسی را خوب می‌دانسته و خط او نیز خوش و خواناست. فهرست محتویات این مجموعه را جان آربری برای کتابخانه چستر بیٹی تهیه کرده است^۱، ولیکن آربری مانند اغلب فهرست نگاران فقط به آثار بزرگ و کامل مجموعه توجه کرده، و دهها گزیده‌ای را که در لابه‌لای صفحات درج شده است معرفی نکرده است. این مطالب ریز و درشت، که از آثار مختلف صوفیانه و عرفانی

انتخاب شده است، بعضی به عربی است و بعضی به فارسی. از جمله آثار فارسی آن چهار نامه کوتاه فارسی و يك نامه کوتاه عربی از ابو حامد است که در هیچ جای دیگر دیده نشده است. بیست و سه حکایت فارسی نیز در این مجموعه درج شده که ما آنها را، مانند نامه‌های فارسی غزالی، تصحیح و چاپ کرده‌ایم.^۲ یکی دیگر از آثار ارزشمند در این مجموعه متن مناجات خواجه عبدالله انصاری است که در حد خود نسخه‌ای است اصیل و ما آن را بعداً چاپ خواهیم کرد.

از جمله مطالب کوتاه و برگزیده این مجموعه کلماتی است که از مشایخ صوفیه و بعضی از ائمه شیعه نقل شده و آنها را ما در اینجا چاپ کرده‌ایم. این مطالب در دو صفحه از مجموعه مزبور درج شده است. اولین مطلب که از اول صفحه ۵۸ آغاز می‌شود کلماتی است از حسین - بن منصور حلاج. این کلمات از کتاب «نفی تشبیه» انتخاب شده است، و لذا در عنوان آنها، در بالای صفحه، آمده است «قال الحسین بن منصور فی کتاب نفی التشبیه». کلمات حلاج که نصف صفحه را در بر می‌گیرد چنین آغاز می‌شود: «لم یسبقه قبل ولا یقطعه بعد...» و با این کلمات ختم می‌شود: «... و هدایت من غیر ایماء و السلام». کلمات مزبور را کلابادی در کتاب التعرف عیناً نقل کرده است، و لذا ما از چاپ آنها در اینجا خودداری کرده‌ایم.^۳

پس از سخنان حلاج، اقوال دیگری است از ائمه شیعه و مشایخ صوفیه که متن آنها را ما در اینجا آورده‌ایم. این مطالب هم به عربی است و هم به فارسی، هم به نثر است و هم به نظم. موضوع این اقوال اخلاقی و عرفانی و مذهبی است و منبع هیچ یک از آنها نیز ذکر نشده است. ذوق گردآورنده یا کاتب عرفانی است، چنانکه اقوال شبلی و بایزید بسطامی و ابو بکر واسطی و خواجه عبدالله انصاری این نکته را نشان می‌دهد. این اقوال را، بجز قول واسطی و بیت متنبنی، من در آثار معروف صوفیه نیافتم، هر چند که احتمالاً با جستجوی بیشتر می‌توان اکثر آنها را در جاهای دیگر پیدا کرد. ولی به هر حال، همین متن می‌تواند کمکی باشد، هر چند اندک، برای تصحیح متون و منابعی که این اقوال در جای خود نقل شده است. ابیات فارسی هم در این گزیده به‌خصوص برای محققان تاریخ ادبیات قابل توجه است.

علاوه بر این فوائد، يك فایده دیگر نیز بر این گزیده مترتب است و آن کمکی است که به شناخت بهتر این مجموعه و گردآورنده یا کاتب آن می‌کند. همان‌طور که قبلاً در مقدمه «بیست و سه حکایت اخلاقی» اشاره کرده‌ام، این شخص تمایلات شیعی داشته و شاید هم شیعه بوده است. در آن حکایتها هیچ داستانی از خلفا و صحابه مورد توجه اهل سنت نقل نکرده است، در حالی که چند حکایت از حضرت علی (ع) و حضرت صادق (ع) آورده است. در اینجا نیز وی گزیده خود را با مطلبی از امام صادق (ع) درباره یکی از مسائل عرفانی، مسأله

رویت پروردگار در خواب، آغاز کرده است. مطالبی هم از علی بن ابی طالب (ع) و حضرت امام حسن مجتبی (ع) آورده است، مطالبی که بیشتر جنبه مذهبی دارد، نه صوفیانه و عرفانی. البته، تشیع احتمالی گردآورنده یا کاتب با تصوف و عرفان آمیخته است. در واقع این شخص یک صوفی شیعه است. خصوصیات مذهبی این شخص تا حدودی نمایانگر وضع شیعه در عصر اوست. در قرون هشتم و نهم، پاره‌ای از مشایخ صوفیه به تشیع روی آوردند و به عقاید شیعی رنگی کاملاً عرفانی بخشیدند. احتمالاً گردآورنده یا کاتب مرید یکی از مشایخ صوفیه بوده است که به تشیع گرایش داشته است.

یادداشتها

1. J. A. Arberry, The Chester Beatty Library, *A Handlist of the Arabic Manuscripts*, vol. III, Dublin, 1958, pp. 78-81.

۲. «بیست و سه حکایت اخلاقی»، معرفی و توضیح نصرالله پورجوادی، معارف، دوره ششم، شماره ۳، آذر - اسفند ۱۳۶۸، ص ۱۵۸ تا ۱۷۴؛ «چهار اثر کوتاه فارسی از ابو حامد غزالی»، به تصحیح نصرالله پورجوادی، معارف، دوره هفتم، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۶۹، ص ۳ تا ۱۹؛ «دو مکتوب فارسی از امام محمد غزالی»، با تصحیح و مقدمه نصرالله پورجوادی، معارف، دوره هشتم، شماره ۱، فروردین - تیر ۱۳۷۰، ص ۳ تا ۳۶.

۳. کتاب التعرف، ابوبکر کلابادی، قاهره، ۱۳۸۰ ق، ص ۵-۲۴. کلابادی این سخنان را از قول «بعض الکبراء» نقل کرده، ولی ابوالقاسم قشیری که در فصل اول الرسالة پاره‌ای از این اقوال را نقل کرده گوینده را معرفی کرده است. در مورد این کلمات و کتاب حلاج بنگرید به کتاب الطواصین، لوتی ماسینیون، پاریس، ۱۹۱۳، ص ۱۹۰.

(۱)

قال الصادق عليه السلام: من رأى الربّ تبارك وتعالى فى منامه على حال اليسر منه، فإنّه يلقى الله تعالى على تلك الحال مستبشراً.

(۲)

قيل: المتقى هو تحت الجبار، فالجبار يخلصه من المنتقم إلى الرحمن ومن الرحمن إلى الهوى.

(۳)

قيل: جهنم عبارة عن نزول الواحد فى المراتب المتعدّده.

(۴)

كمال الجلاء هو كمال ظهور الحقّ بهذا العبد الذى هو الانسان الكامل، وكمال...^۱ وحدانيته و بين شهود نفسه فيما أمتاز عنه، فسّمى بذلك الامتياز غيراً ولم يكن قبل الامتياز كذلك.

(۵)

المراد بالتحليل الأوّل الصّورى تحليل الاجزاء و بالمعنوى اعراض الارواح عن احوالها و صفاتها و لوازمها باشتغالها على الحق الواحد و اقبالها بالكلية عليه سبحانه.

(۶)

پیر هروی گفته است: عنایت عزیز است، گشایش دو چیز است: یا عصمت اول یا توبت آخر.

(۷)

... [قال] الشبلى: الطهارة انفصال و الصلوة اتصال، فمن لم يفصل [فى طهارته] عمّا سوى الله لم يتصل فى صلوته مع الله.

بیت

..... سدّمه فعل نیکی است ^۳	کاؤل علاج واجب بیمار احتماست
..... پس آنکه نماز کن ^۴	یعنی بدار دست زهرچه آن نه یادماست
محروم آن گرسنه که بر خوان پادشا	عمری نشسته باشد و گویند ناشتاست

۱. يك سطر ناخواناست.

۲. حرف «ع» در نسخه پیدا نیست.

۳. کلماتی از اول این بیت افتاده است. احتمالاً چنین بوده است: پاکی دل مقدمه فعل نیکو است.

۴. این مصرع نیز احتمالاً چنین بوده است: اول بشوی دست پس آنکه نماز کن.

(۸)

قال رجلٌ لابی یزید البسطامی: لا یزال تشغل عن الکسب، فمن أين معاشک؟ فقال:
مولایی یرزق الکلب و الخنزیر، أترأه لا یرزق أبایزید؟

بیت

دانی که چیست حق توکل؟ امور خویش یکبارگی بحضرت یزدان گذاشتن
از صدق دل به بیل توکل نهال دل در ساحت کفالت رزاق کاشتن
خواهی که علی القطع بزلزال وساوس هرگز نشود قاعده رای تو مختل
در هر چه کنی عزم فبالله یحصن بر هر که نهی دل فعلی الله توکل

(۶)

قال علی علیه السلام لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي ثَعْلَبٍ: آثرتم مُعویةَ عَلِيٍّ؟ فقال: لا والله یا
امیر المؤمنین، و لكننا آثرنا البرَّ الاحمر و الزَّیت الأصفَر و العنب.

نظم

برون زکنج قناعت منه تو پای طلب که مرغ خانگی امین بود ز چنگل باز
چو شیر مردان با محنت و بلا کن خو که پس زمانه متاعیست عیش و عشرت و ناز

(۱۰)

قال الحسن [بن] علی علیهما السَّلَم: غُسلَ الْيَدِ قَبْلَ الطَّعَامِ يَنْفِي الْفَقْرَ وَ بَعْدَهُ يَنْفِي
الْهَمَّ. وَ أَمْتَنَعَ رَجُلٌ مِنْ غَسْلِ الْيَدِ قَبْلَ الطَّعَامِ عِنْدَهُ. فَقَالَ: اغْلَسْهَا، فَالغَسْلَةُ الْأُولَى لَنَا وَ
الثَّانِيَةُ لَكَ، فَإِنْ شِئْتَ أَتْرَكْهَا.

(۱۱)

بنور معرفت [و] اعلم بود آنک رسول کلید مخزن اسرار کُن فکانی یافت
بعون علم لُدنی زد دست ساقی وحی رحیق معرفت از کوثر معانی یافت

(۱۲)

قال أبو بکر الواسطی: اُبْتَلِينَا بِزَمَانٍ لَيْسَ فِيهِ أَدَبُ الْإِسْلَامِ وَلَا أَخْلَاقُ الْجَاهِلِيَّةِ وَلَا
أَحْكَامُ ذَوِي الْمَرْوَةِ^۱.

۱. ابو بکر واسطی از مشایخ خراسان، واصل او از فرغانه، است. وی از اصحاب جنید بغدادی و ابو الحسن نوری بود. از بغداد به خراسان آمد و در مرو ساکن شد. سخن او را سلمی در طبقات الصوفیه (چاپ پدرسین، لندن، ۱۹۶۰، ص ۳۰۳) چنین نقل کرده است: «اُبْتَلِينَا بِزَمَانٍ لَيْسَ فِيهِ أَدَبُ الْإِسْلَامِ وَلَا أَخْلَاقُ الْجَاهِلِيَّةِ وَلَا أَحْكَامُ ذَوِي الْمَرْوَةِ».

وقال المتنبی:

شعر

لحالله ذا الدنيا مناخا لراكب و كل بعيد الهم فيها مُعَدَّبُ
(۱۴)

قال انس بن مالك رضى الله عنه: همة العلماء الدّراية وهمة السفهاء الرّواية.
تم بعون الله الملك الكريم.

هذا البيت القبارع، فقال والشيوخ اتصال من ابن سينا
 ما جرى الله من قبل في سلم مع الله سبحانه
 في شغل كبريات، كالقول علاج واجيبها ما اجابها
 شديداً ما ذكرى، حتى عادت هجرانها باصا
 عزم الائمة كبروا فينا، عزمنا لم يشك فينا
 الله سبحانه في الدنيا السطوا في الزمان شغل من كسر
 جانك فقال في ملاميق الكبر والخيال لم يردق الما من بيت
 والكلية حق فوكلا مؤرخ، بكيا رك بصرت بزواياها شخن
 زسوق، بل فكلنا اولد، ووسايت كفايت نفاق كاشخن
 هو كل عمل الفط برزاق عاوان، هرگز نشود تا هوى تو خستل
 در هر كی هر زمانه عیبتن، بر هر كی نوح ل نصلي الله تو كسل
 قال عليه السلام رجل من بني عبد شرم نبطية على فقال لا
 والله لا اسير المؤمن وكما اننا لا نزال احمر والزيب انصره والتمس
 دون رك كفايت من نوال اليب، كرمغ خابكي اين بود نوجكل بان
 بر شير بران با حمته لا كرفه، كرمغ نامة شاهين شمشير
 الله سبحانه على عيها المر فصل اليد بل العظام بنو الشعر
 دكان بنو الهتم واستع رجل من عسل اليد قبل الطعام حين فقال
 اضلها فاضلة الاوى لنا والثانية لك فان شيت اتيها بيت
 نود هيرت على هو ذلك رسول، كليله عريف اسود كن كافي فانت
 حمل على كذل دست باقوى، رحيق هيرت لك كرمغ نامة بان
 الله سبحانه بر بكر الواسط الشين ابريان لمين فوه اصعب الاسلام
 لا لظان الجاهلية ولا احكام ذوق الفرة لا لاسلامه شين
 للفضة الذي ناسا خا را كيب، كليله عريف اضلها بيت
 قال من مالك دعوى الله عنه نية الاملاء، الزواية وهمية
 الله سبحانه الزواية، تزعين الله الملك الكريم.

قال المتنبى من صورته في كتابه التنبية
 له ربيعة قبل ولا يظن به ولا ينادى من ولا يوا فيه هو لا
 في ولا يظن في ولا يوفيه اذ ولا يوا من ان ولا يظن فوق ولا يظن
 بيت ولا يقابله حذاء، ولا يراجه جند ولا يأخذ خلف ولا يظن
 ناسم ولا يظن قبل ولا يظن به ولا يجمعه كل ولا يوجد كان
 ولا يفتقد ليس ولا يستر خفاء، مقدم الحذت تدنه والعدم وجود
 والعابرة انه ان قلت حتى فخذ، كرمغ نامة نزل بالقتل
 صد فان قلت هو ظنك، والواو خلقه، والى قلت كيف فتد الجيب من
 الوصف بالكمية فانه فان قلت ان فقد يندم المكان مجرد وان
 قلت ما هن فقد باين الاشياء كرمغ نامة لا يجمع مستان العيون في بيت
 يكون سما على الشقاء فهو بالظن في ظهوره، ظاهرية استبان
 فها انما هو لباطن الغريب ابيد استنا عا بدلك من الخلق ان
 يظن من غير با شين، وعي من غير با فاقه وهداية من غير با، ولم
 تزعين الله الملك المستعان وعبد العفان .
 قاله الصادق عليه السلام من اراد الرب تبارك وتعالى في شانه
 على حال اليسر فانه بلقى الله تعالى من شانه حال استبشار
 في حال الشق هو بيت الجبار فاجبار وخلصه من الحزم الى الفهم ومن الحزم
 الى الفهم ناسا جرمه باية من نزل الواحد في امره بالعبادة
 كان اجبار، هو كظهوره من هذا العبد الذي هو الانسان الكامل
 من هذا العبد الذي هو كظهوره من هذا العبد الذي هو الانسان الكامل
 وهذا البيت، وبين شوره، نفسه فيما اتنا عنه فتى بذلك كرمغ نامة
 نزل لا ينادى كذالك، انرا با الخليل الاوى، الصدورى بتليل الاجام
 ويا لظن من اراض الارواح من اخواها وصفنا نوا واز مهابتها
 على كل واحد واحد واقبالها بالكلية عليه سبحانه .
 به عجب كفايت جانيه من ابراهيم واسماعيل وصارنا حضرت افلاک

عكس صفحات نسخه خطی کتابخانه چستر بیثی